

درآمدی بر مفهوم «عدالت اقتصادی» و شاخص‌های آن*

سیدمحمدکاظم رجایی** / سیدمه‌دی معلمی***

چکیده

تبیین مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن یکی از دغدغه‌های اقتصاددانان است. علیرغم مطالعات انجام گرفته در این زمینه، تلاش چندانی برای استخراج شاخص‌های عدالت اقتصادی از نگاه اسلام صورت نگرفته است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی این فرضیه را مطرح می‌کنیم که تدوین شاخص‌های عدالت اقتصادی در دیدگاه اسلامی مستلزم تفکیک میان چهار معنای عدالت یعنی تساوی، دادن حق صاحبان حق، توازن و اعتدال و همچنین تمایز میان قلم‌های آن است. عدالت اقتصادی در عرصه‌های تولید، توزیع، مصرف و فرصت‌ها و خدمات عمومی ظهور پیدا می‌کند. معیار عدالت در توزیع فرصت‌ها، برابری و مساوات، و در توزیع کارکردی، استحقاقی سهمی است که با تراضی به دست می‌آید و شاخص آن قیمت بازاری است. معیار عدالت در توزیع درآمد و ثروت، توازن است. هر فظرت سالمی تصاحب ۹۹٪ امکانات کره زمین توسط ۱٪ از افراد جامعه را بی‌عدالتی می‌پندارد. این بی‌عدالتی را نمی‌توان با این منطق که «آنان با بازوی خود کسب کرده و خمس و زکاتش را پرداخت کرده‌اند»، توجیه کرد. معیار عدالت در رعایت حقوق نیازمندان، استحقاق در حد کفاف و شاخص آن حد کفاف و در پرداخت حقوق مالی بستگان، استحقاق عرفی است و شاخص آن اعتدال عرفی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: عدالت، عدالت اقتصادی، تفاوت فاحش طبقاتی، شاخص عدالت، معیارهای

عدالت

طبقه‌بندی JEL: D63, D6, OL5, C43

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی شاخص‌های عدالت اقتصادی می‌باشد که با حمایت مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری انجام شده است.

smk_rajae@yaho.co.uk

** استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی®

*** دانشجوی کارشناسی ارشد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی®

دریافت: ۱۳۹۰/۳/۳۱ - پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۱۷

مقدمه

عدالت حسن ذاتی دارد و تحقق آن یکی از آرزوهای بشر در طول تاریخ بوده است. همه ادیان الهی، به ویژه اسلام، بر تحقق عدالت در همه ابعاد زندگی تأکید دارند. برقراری عدالت از اهداف انبیا و نبی گرامی اسلام می باشد. برنامه ریزی برای تحقق عدالت مستلزم در اختیار داشتن ابزارهایی برای سنجش آن می باشد. امروزه در کشورهای مختلف، طیف وسیعی از شاخص ها توسط مراجع مختلف آماری و علمی برای سنجش نابرابری تهیه می شود. از جمله مهم ترین شاخص های اقتصادی شاخص های توزیع عادلانه ثروت و درآمد و شاخص های عدالت اقتصادی است.

با تعریف شاخص های عدالت اقتصادی بر اساس مبانی و متون اسلامی، و به کارگیری آنها در کنار شاخص های دیگر، می توان وضعیت موجود اقتصاد جامعه و تطابق آن با اقتصاد اسلامی را مورد ارزیابی قرار داد و راهبردها و راهکارهای مناسب برای بهبود آن ارائه کرد. مقاله حاضر به دنبال آن است تا مفهوم «عدالت اقتصادی» را بر اساس مبانی و متون اسلامی تبیین، و قلمروهای مختلف آن را تعیین نماید و به شاخص های سنجش میزان عدالت اقتصادی دست یابد.

پیشینه موضوع

عدالت از جمله مفاهیمی است که از دیرباز مورد توجه متفکران بوده است. تا کنون، در زمینه مفهوم «عدالت» و نظریه های آن، آثار متعددی تدوین شده است. درباره شاخص عدالت نیز بر اساس شاخص های موجود جهانی، مباحثی صورت گرفته؛ اما در خصوص شاخص سازی بر اساس مبانی اسلامی، مطالعه چندانی صورت نگرفته است. مزیت این مقاله، افزون بر تبیین ویژه از بحث مفهوم، ورود اجمالی در شاخص سازی است. برخی از تألیفات سال های اخیر به مرور اندیشه متفکران غربی و مسلمان در زمینه موضوع پرداخته اند. از جمله اینها می توان از آثار امانی (۱۳۷۶)، بخشایش (۱۳۸۲)، نظری (۱۳۸۳)، رستمی (۱۳۸۳)، عیوضلو (۱۳۸۴)، صادقی (۱۳۸۴)، نبوی (۱۳۸۵)، خوش چهره و زیوری (۱۳۸۶)، و واعظی (۱۳۸۸) نام برد. تألیفات متعددی، بر پایه تعریف حق، به مفهوم شناسی عدالت پرداخته اند؛ از آن جمله، آثار یوسفی (۱۳۸۴)، نظری (۱۳۸۳)، بخشایش (۱۳۸۲)، نبوی (۱۳۸۵)، و امانی (۱۳۷۶) می باشند.

توتونچیان و عیوضلو (۱۳۷۹)، ضمن ارائه تصویری اجمالی از مفهوم و ماهیت عدالت و عدالت اقتصادی، چهار قاعده کلی را برای ارزیابی عادلانه بودن اقتصاد از تعالیم شریعت اسلام استنتاج کرده‌اند: ۱) سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در فرایند تولید؛ ۲) حق برخورداری برابر؛ ۳) توازن نسبی ثروت و درآمد؛ ۴) قرار گرفتن اموال در موضع قوامی آن.

نظری (۱۳۸۳) معتقد است: منشأ تمایز دیدگاه اسلام با نظریات دیگر را باید در سه نکته جست‌وجو کرد: اول اینکه بین عدالت و حق، رابطه الزامی وجود دارد؛ دوم اینکه کلیات حقوق متقابل بین حاکمیت و ملت به رأی و اندیشه فردی از افراد واگذار نشده است؛ سوم اینکه اجرا و تطبیق حقوق متقابل حاکمیت و ملت و تحقق عدالت اقتصادی می‌طلبد که زمینه‌های رانت‌خواری در بخش‌های گوناگون اقتصادی از بین برود.

رستمی (۱۳۸۳) به دنبال اثبات این است که عدالت، حقیقتی ثابت و جاودانه و حاکم بر کل خلقت است و وظیفه انسان شناخت و کشف آن و برقرار ساختن نظام‌های رفتاری بر اصول آن است. او با تکیه بر مفاهیم حق مالکیت و تحقق استعدادها، به تبیین ویژگی‌های نظریه عدالت اقتصادی می‌پردازد.

یوسفی (۱۳۸۴) بر این باور است که عدالت اقتصادی، به معنای مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی است. اگرچه مفهوم واژه «عدالت»، با مفهوم واژه «تساوی» فرق دارد، اما همه انسان‌ها در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی باید دارای شرایط مساوی باشند. بعد از تقسیم فرصت‌ها به نحو مساوی، اگر گروهی به دلیل استعداد و تلاش زیادتر، به نعمت‌های بیشتری دست یابد، عدالت زیر سؤال نمی‌رود.

نبوی (۱۳۸۵) بر این باور است که میزان و حکمت الهی حق هر چیز را مشخص کرده است: حق طبیعت و محیط زیست بهره‌برداری صحیح از آن، آلوده نکردن و عدم تخریب آن است؛ حق جامعه رفتار و روابط اجتماعی بر اساس قرارداد عادلانه (رعایت حقوق متقابل) و قرار دادن هرکس و هرچیزی در جایی که سزاوار آن است می‌باشد؛ حق اموال، بهره‌برداری صحیح و کارا از آن است.

نیلی، طبیبیان، غنی‌نژاد، فرجادی (۱۳۸۶)، و سبحانی (۱۳۸۹)، بر این باورند که اقتصاد عدالت‌محور صرفاً از طریق «نظام بازار» در دسترس است و عدالت به بهترین نحو ممکن

وقتی حاصل می‌شود که اصول اقتصاد بازار رقابتی در عرصه اقتصاد پی گرفته شود. افزون بر این، سبحانی (۱۳۸۹) معتقد است: در اقتصاد عدالت‌محور، «اخلاق رفتاری» در عرصه‌های مختلف تولید، مصرف، و توزیع حاکمیت دارد و این اخلاق معطوف به اصول اسلام است که خود، بر بنیان عدالت پایه‌گذاری شده است.

آمارتیا سن (۱۹۷۳م)، خسرو منطقی (۱۳۶۹)، ابوالفتحی قمی (۱۳۷۱)، حسین نصیری (۱۳۸۴)، فخرحسینی (۱۳۸۸)، و رحمت‌نیا و افلاکی (۱۳۸۹)، شاخص‌های موجود برای اندازه‌گیری نابرابری را فهرست نموده یا مورد استفاده قرار داده‌اند.

جان ای رویمر (۱۹۹۷م) با ارائه دو تلقی از برابری فرصت («عدم تبعیض» و «هم‌سطح کردن عرصه بازی»)، با تأکید بیشتر بر تلقی دوم و به دست دادن تعریفی ریاضی‌وار از آن، درصدد تبیین دقیق این مفهوم و عملیاتی شدن آن می‌باشد.

صادق بختیاری (۱۳۸۲)، ضمن بررسی تئوری‌های توزیع درآمد و شاخص‌های موجود آن، به بحث پیرامون فقر و عدالت در اقتصاد اسلامی پرداخته، و با استفاده از روش پارامتریک در تحلیل‌های مربوط به توزیع درآمد، شاخص‌های نابرابری مناسب در روش پارامتریک را انتخاب کرده است.

میثم پيله‌فروش (۱۳۸۴) با بیان اینکه نظریه مناسب درباره عدالت باید هر سه معیار نیاز، کارآمدی، و مسئولیت فردی باشد، معتقد است که این نظریه باید با توجه به زمینه و موقعیت فرهنگی و اجتماعی ارائه شود. برای اندازه‌گیری نظریات ترکیبی عدالت نیز، نیاز به شاخص ترکیبی است. وی نمونه موردی برخی از شاخص‌های عدالت و شاخص ترکیبی آن را در استان قزوین محاسبه می‌کند.

مفهوم عدالت در اسلام

معنای لغوی

واژه «عدل» به معنای میانه‌روی در امور است و در نقطه مقابل آن، جور یا ستم قرار می‌گیرد.^۱ «عدل» حدّ وسط بین افراط و تفریط و «عدالت» صفتی است که مراعات نمودن آن باعث دوری از کارهایی می‌شود که به مروّت و جوانمردی آسیب می‌رساند.^۲ عدالت و معادله، معنای مساوات را می‌رساند و عدل به فتح و کسر عین از نظر معنا به یکدیگر نزدیک‌اند، با این تفاوت که عدل (به فتح) در جای محسوس به کار می‌رود، (مانند عدل

شدن کفه ترازو با کفه دیگر). پس، می‌توان گفت: عدل به معنای تقسیم به طور مساوی است. عدل دو قسم است: ۱) گاهی عدل چیزی است که عقل اقتضای حسن آن را دارد. این عدل منسوخ‌شدنی نیست و به هیچ وجه ظلم شمرده نمی‌شود؛ مانند احسان به هرکس که به فرد احسان کرده و آزار نرساندن به کسی که از آزار انسان خودداری نموده است. ۲) قسم دوم عدلی است که عقل به صورت مستقل آن را عدل نمی‌داند، بلکه عدالت بودن آن به وسیله شرع شناخته شده است؛ مانند قصاص و ارش جنایت. ناگفته نماند، این قسم از عدل قابل نسخ است. به همین جهت، قرآن کریم این عدالت را اعتداء و گناه خوانده است (بقره: ۱۹۴؛ شورا: ۴۰). منظور از آیه شریفه «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» همین است، زیرا عدل به معنای مساوات در تلافی (خیر باشد یا شر) است. احسان به معنای این است که خیر با خیری بیشتر از آن تلافی، و شر با شر کمتر از آن تقاص شود.^۳

اصل در معنای عدل حد وسط بین افراط و تفریط است؛ به گونه‌ای که زیاده یا نقیصه‌ای در کار نباشد (یعنی اعتدال و تقسط حقیقی). به این جهت، عدل بر اعتدال، مساوات، قسط، استواء، و استقامت اطلاق می‌شود. گاهی عدل با «عن» همراه می‌شود که به معنا اعراض و انحراف است.^۴

عدالت فقهی

در قاموس فقهی،^۵ نه معنای عدل ذکر شده است: میانه‌روی، مانند و نظیر، انصاف، استوار، جزاء، فدیة، فریضة، نافله و عادل که حکم یا شهادتش مورد رضایت باشد.^۶ مشهور بین متأخران از فقها این است که عدالت ملکه نفسانی است که انسان را بر تقوا و مروّت برمی‌انگیزاند. بعضی گفته‌اند: عدالت، اجتناب مکلف عاقل از گناهان کبیره و صغیره است. این جمله را شهید ثانی به شیخ مفید، ابی‌صلاح حلبی، قاضی بن براج، ابن‌دریس و طبرسی نسبت داده است. بعضی نیز عدالت را به اجتناب از تمام کبایر و عدم اصرار بر صغایر (یا همین که فرد اغلب اجتناب از صغایر کند) تعریف کرده‌اند.^۷ عدالت، به حسب معنای لغوی آن (مساوات)، استقرار ملکه راستی و اعتدال است. از نظر شارع مقدّس، استقرار این ملکه به پیمودن صراط مستقیم است که شارع برای بندگان وضع کرده و آن ترک محرّمات و انجام واجبات است. در نتیجه، اگر عدالت در لسان شارع به صورت مطلق آورده شود، به ملکه‌ای که نزد شرع و عرف با اعتدال و راستی ملازم است، انصراف دارد.^۸ به نظر می‌رسد، یکی از بحث‌های مهم عدالت فقهی بحث توازن است که شهید

صدر به آن پرداخته و دیگران به صورت مستقل در این بحث ورود پیدا نکرده‌اند. به دلیل لازم جامعه به پاسخگویی به این مسئله نیاز است بحث مزبور به صورت مستقل موضوع تحقیق و تدریس درس‌های خارج فقه حوزه قرار گیرد.

عدالت اخلاقی

عدل در اخلاق، عبارت است از: فضایل اخلاقی و حدّ وسط و اعتدال در خوبی‌ها و صفاتی که از جانب شریعت مقدس اسلام به ما رسیده است (رذایل اخلاقی افراط و تفریط است).^۸ می‌توان گفت که عدالت، کمال قوه عملی (عقل عملی) است. به عبارت دیگر، چون نفس دارای چهار قوه عاقله، عامله، شهویه، و غضبیه است، اگر حرکات و افعال اینها بر وجه اعتدال باشد و سه قوه اخیر مطیع اولی (عقل) باشند و در افعال فقط در مسیر عقل گام بردارند، حالتی پدید می‌آید که کمال و تمامیت قوای چهارگانه است که از آن تعبیر به «عدالت» می‌شود. بنابراین، عدالت کمال قوه عملی به تنهایی نیست، بلکه کمال همه قواست.^۹

در تفسیر دیگری، غزالی عدالت را حالت و قوه‌ای برای نفس دانسته است که خشم و شهوت را اداره و تدبیر، و به مقتضای حکمت راه می‌برد منظور از حالت و قوه در اینجا نیروی تسلط و برتری داشتن عقل عملی است، نه خود قوه عملی؛ برخلاف تفسیر پیشین که عدالت را ائتلاف همه قوا و اتفاق آنها بر فرمانبری از عقل می‌دانست، به طوری که کشمکش از میان برود و فضیلت مخصوص هر یک از قوا حاصل شود. بدون تردید، اتفاق و ائتلاف همه قوا کمال قوه عملی به تنهایی نیست، بلکه کمال همه قواست.

مانعی ندارد که عدالت به دو معنا اعم و اخص اطلاق شود. علمای اخلاق برای هر یک از فضایل چهارگانه انواعی ذکر کرده‌اند؛ همان‌گونه که هر یک از فضایل حکمت، عفت، و شجاعت را شامل انواعی دانسته‌اند، برای عدالت نیز انواعی مانند وفای به عهد، راستگویی، و عبادت ذکر کرده‌اند.^{۱۰} آنان گرچه با نگرش اخلاقی به عدالت نگریسته‌اند، ولی عدالت را برحسب متعلق آن به عدالت اخلاقی، اقتصادی، و سیاسی تقسیم کرده‌اند: عدالت یا متعلق به اخلاق و افعال است یا اموال، معاملات و داد و ستدها و یا احکام و سیاست‌ها. و عادل در هر یک از این امور، به منظور برقرار کردن تساوی و تعادل، افراط و تفریط را به اعتدال و وسط برمی‌گرداند.

قسط

ماده «قسط» وقتی به صورت ثلاثی مزید (أَقْسَطَ، يَقْسِطُ، مُقْسِطٌ) به کار رود، به معنای عدل است. این ماده وقتی به صورت ثلاثی مجرد (قَسَطَ، يَقْسِطُ، قَاسِطٌ) به کار رود، به معنای جور و ظلم است. گویا همزه در «اقسط» معنای سلبی دارد، همچنان که در شکا و اشکا چنین است.^{۱۱} واژه «اقسط» اسم تفضیل نیست، بلکه وصف است.^{۱۲} البته، برخی از لغویون این واژه را به معنای «اقوم» و «اعدل» (افعل تفضیل) گرفته‌اند.^{۱۳} ماده «قسط» به معنای استفاده از هر چیزی در جایگاه خود است و دلالت بر رساندن حق به حق‌دار می‌ند که در مقام اجرای عدل کاربرد دارد. از مصادیق قسط رساندن نفقه و توزیع آن بر عیال، تقسیم سهم و توزیع مال میان شرکا و تفکیک خراج و امثال اینهاست. البته، این معنای ثلاثی مجرد است؛ اما اگر متعدی شود، به معنای استفاده از چیز در غیر جایگاه خود است.^{۱۴} واژه «قسط» (به کسر اول) به معنای عدل، وژه «قسط» (به فتح اول) به معنای سهم و نصیب است؛ جمله «وفاة قسطه» یعنی به سهمش وفا کرد.^{۱۵} قسط در عبارت فقها (مانند جمله «للاجل قسط من الثمن»)،^{۱۶} به معنا سهم است.^{۱۷}

تفاوت میان عدل و قسط

مشهور مفسران «قسط» را به عدل تفسیر می‌کنند.^{۱۸} بعضی گفته‌اند: «عدالت» و «قسط» با یکدیگر تفاوت دارند. مفهوم «عدالت» این است که انسان حق دیگران را پردازد، (نقطه مقابلش ظلم است)؛ در حالی که مفهوم «قسط» این است که حق کسی را به دیگری ندهند (نقطه مقابل آن دادن حق فردی به فرد دیگر است). مفهوم وسیع قسط و عدل، به ویژه هنگامی که مستقل از یکدیگر به کار می‌روند، یکسان و به معنا رعایت اعتدال و قرار دادن هر چیز در جای خویش است.^{۱۹}

هدف انبیا این است که جامعه بشری قیام به قسط کند^{۲۰} تا هرکس به سهم خودش برسد. با یک داوری عادلانه، می‌توان فهمید که هرکس چقدر سهم دارد. و بعد از مشخص شدن سهم‌ها، ادای این سهم‌ها اقساط می‌شود. پس، عدالت و قسط با یکدیگر متلازم‌اند: یکی مربوط به مقام داوری، و دیگری مربوط به مقام عمل و اجراست.^{۲۱}

مفهوم «عدالت اقتصادی»

با جمع‌بندی مفهوم «عدالت اقتصادی» برحسب کاربرد آن در متون اسلامی، چهار معنای: تساوی، دادن حق هر صاحب حق به آن، عدم تفاوت فاحش درآمدی، و اعتدال را می‌توان استخراج کرد. همه معانی عدالت اقتصادی، بلکه عدالت به صورت مطلق را می‌توان به مفهوم «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه» گرفت (یعنی همان کاری که شهید مطهری کرده است)^{۲۲} یا می‌توان به مفهوم توازن و تناسب دانست (یعنی همان کاری که احتمالاً/افلاطون کرده است)^{۲۳} ولی در شاخص‌سازی، نیاز است که قلمروهای مختلف عدالت اقتصادی به صورت مستقل و تفکیک‌شده مورد بحث قرار گیرند تا بتوان برای هر کدام شاخص تعیین کرد. به این دلیل، چهار مفهوم عدالت اقتصادی به صورت مستقل مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند تا برای هر یک در قلمرو خاص خود شاخصی ارائه گردد:

۱. تساوی

منظور از تساوی، رعایت برابری در زمینه استحقاق‌های مساوی است. هنگامی که به *امیرالمؤمنین* علیه السلام درباره تقسیم برابر بیت‌المال اشکال گرفتند، ایشان فرمودند: «تا وقتی که ستاره‌ای در آسمان می‌بینم، به خدا سوگند، اگر اینها مال من بود در میان آنها به تساوی تقسیم می‌کردم؛ چه رسد به اینکه اموال خودشان است».^{۲۴} همچنین، درباره گروهی که به معاویه پیوسته و بخشی از اموال دولتی را برای خود ویژه‌سازی کرده بودند، می‌فرماید: «آنان دنیاپرستانی هستند که به آن روی آوردند و شتابان در پی آن روان‌اند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند و دانستند که همه مردم، در نزد ما، در حق یکسان‌اند، پس به سوی انحصارطلبی رفتند؛ دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد».^{۲۵}

تأکید می‌شود: تساوی در استحقاق‌های مساوی موردنظر است. به عبارت دیگر، این معنا را می‌توان به استحقاق، و اعطای هر حقی به صاحب حق، ارجاع داد. جامعه اسلامی، جامعه تساوی‌ها و برابری‌ها و برادری‌هاست؛ اما نه تساوی به معنای به حساب نیابردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آنها، بلکه به معنای ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق ثمره کسب هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه.^{۲۶} منظور از تساوی «ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان» است.^{۲۷}

۲. دادن هر حقی به صاحب آن

یکی از معانی عدالت، دادن هر حقی به صاحب آن است: «اعطاء کل ذی حقّ حقّه».^{۲۸} به عبارت دیگر، اگر رفتار افراد و کارکرد نظام بر محور حق باشد، این عملکرد عادلانه است. جامعه‌ای که در آن هر فرد به حق خود دست پیدا کند، عدالت‌مدار است.

در آموزه‌های اسلامی، در یک تقسیم کلی، دو سنخ معنا برای حق وجود دارد: یک دسته از معانی مربوط به امور تکوینی مانند سخن یا اعتقاد مطابق با واقع، و دسته دیگر مربوط به امور ارزشی و اعتباری است. (مانند آنچه در اخلاق، حقوق، و علوم اجتماعی مطرح می‌شود). در علوم اجتماعی، حق به معنای امتیاز و نفعی برای شخص است که دیگران ملزم و مکلف به رعایت آن می‌باشند.^{۲۹} در دیدگاه اسلامی، آنچه می‌تواند حقیقتاً منشأ حق باشد رابطه فاعلی است. رابطه فاعلی ذی حق با حق بدین نحو است که ذی حق مورد حق را خودش برای خودش به وجود می‌آورد؛ برای مثال، کسی درختی را می‌کارد و از آن مراقبت می‌کند تا به ثمر برسد. رابطه این شخص با آن میوه و ثمر رابطه فاعلی می‌باشد؛ یعنی فاعلیت او سبب شده است که این میوه پدید آید. بنابراین، حق اوست که از ثمره کار خودش استفاده کند. بر این مبنا در آموزه‌های اسلامی، در مرتبه عالی، خداوند متعال که تنها آفریننده همه مخلوقات است، یگانه ذی حق در عالم وجود می‌باشد و سایر حقوق از جانب او افاضه می‌شود.^{۳۰} سه نوع استحقاق، «اعتدالی - عرفی»، «سهمی» و «حدّ کفافی» را می‌توان از آموزه‌های اسلامی استخراج کرد.

استحقاق اعتدالی - عرفی

یکی از انواع استحقاق در آموزه‌های اسلامی، در ارتباط با حقوق اعضای خانواده است. پرداخت هزینه‌های زندگی، هزینه عیال و اولاد و مایحتاج آنها با عنوان «نّفقه» آمده است که باید در حدّ اعتدال عرفی تأمین شود.

زوجیت، قرابت، و ملکیت - با شرایطی - از عوامل وجوب نفقه‌اند. نفقه زوجه (با عقد دائم و به شرط تمکین) بر زوج، و نفقه پدر و مادر (در صورتی که فقیر باشند) بر فرزند (اگر توانایی داشته باشد)، و در غیر این صورت، بر فرزند فرزند و فرزندان آنها واجب است. در مقابل، نفقه فرزند بر پدر واجب است؛ اما اگر پدر غایب یا فقیر باشد، نفقه فرزند بر جدّ یا پدر جدّ، و در صورت فوت یا فقر آنها، بر مادر یا جدّ مادری واجب است. زنان

نیز به علت بعضی ویژگی‌های جسمی؛ نوعی از افراد آسیب‌پذیر هستند که نفقه آنها در جایگاه عیال بر همسرانشان واجب شده است. حتی زنان مطلقه، پس از طلاق، به حال خود رها نشده و تا سر رسیدن عده، نفقه آنان بر عهدهٔ زوج است که مسکن و سایر نیازهای آنها را در حد اعتدال - عرفی تأمین می‌کند. نفقهٔ سایر خویشاوندان در صورت فقر، به ویژه بر کسانی که در حکم ورثه هستند، مستحب است. منظور از تأمین هزینه‌ها در حد اعتدال - عرفی این است که افراط و تفریط در آن نباشد. معیار شناخت حد وسط هم عرف جامعه است.

با وجوب نفقه، مشکل بار تکفل اجتماعی افراد زیر پانزده سال و بالای شصت و پنج سال که بخش عمدهٔ افشار آسیب‌پذیر را تشکیل می‌دهند، به شدت کاهش می‌یابد. در صورت انجام این تکلیف، بخش بزرگی از افرادی که آسیب‌پذیرند یا در معرض فقر قرار دارند از جمعیت فقرا خارج می‌شوند.^{۳۱}

استحقاق سهمی

در توزیع کارکردی، نحوهٔ سهم‌بری عوامل تولید از نتایج فعالیت اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد. شهید صدر از این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «توزیع پس از تولید» نام برده است.^{۳۲} در سهم‌بری عوامل تولید از محصول تولیدشده، می‌باید شرایط و ضوابط شرعی در قراردادها، مانند ممنوعیت ربا، غرر، غبن، و... مراعات گردد.^{۳۳} شیخ طوسی^{۳۴} و ابن‌ادریس^{۳۵} ادعای اجماع کرده‌اند که تعیین قیمت بر اهل بازار جایز نیست. البته حکم عدم جواز تسعیر، باممنوعیت احتکار در بازار اسلامی همراه است. فقها، در اختلاف طرفین معامله در قیمت کالا یا خدمت، آنان را به قیمت سوقیه ارجاع می‌دهند. روایات متعددی، در موارد خاص، قیمت عادلانه را قیمت سوقیه (بازار) معرفی کرده‌اند.^{۳۶} دولت اسلامی از باب مسئولیتی که در قبال جهت‌دهی جامعه به سمت‌وسوی جامعهٔ پاکیزه دارد، هدایت و نظارت بر بازار را نیز بر عهده دارد. از این‌رو، می‌توان گفت: بنابر آموزه‌های اسلامی، معیار عدالت در توزیع کارکردی، استحقاقی - سهمی است؛ سهم عوامل تولید را بازار تعیین می‌کند.

استحقاق حد کفافی

خداوند متعال «نیاز» را منشأ ایجاد حق برای نیازمندان قرار داده است.^{۳۷} نیازمندان در اموال ثروتمندان و در بیت‌المال حق دارند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «خداوند برای فقرا به

اندازه‌ای که وسعت یابند (حدّ کفاف)، در اموال ثروتمندان، حقّ واجب قرار داده است.^{۳۸}
امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

به درستی که خداوند متعال بر ثروتمندان واجب کرده است تا از اموالشان، به قدری که فقیران را بی‌نیاز کند، به آنها بپردازند. بنابراین، اگر فقیران تلف شوند یا به مشقتّ بیفتند یا برهنه بمانند، به سبب آن است که اغنیا از پرداخت اموال خود به آنها خودداری می‌کنند. پس خداوند به همین جهت، روز قیامت، از آنها حساب می‌کشد و آنها را به عذابی دردناک گرفتار می‌کند.^{۳۹}

از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده است که: «سهم در ماندگان این است که به قدر کفاف و گشایشی که در طول سال بی‌نیاز شوند، میانشان تقسیم شود». ^{۴۱} ایشان فرموده‌اند: «اگر عدالت میان مردم برقرار شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند». ^{۴۱}

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر، در خصوص حقّ نیازمندان در بیت‌المال و تکلیف دولت اسلامی، با تأکید سخن گفته‌اند.^{۴۲}

نتیجه اینکه یکی دیگر از معانی عدالت در آموزه‌های اسلامی رعایت حقّ فقرا در تأمین زندگی به اندازه حدّ کفاف است؛ بر ثروتمندان و دولت اسلامی است که حدّ کفاف زندگی را برای آنان تأمین کنند. گرچه این بحث با عدالت به معنای عدم تفاوت فاحش طبقاتی بی‌ارتباط نیست؛ ولی برای تسهیل در امر شاخص‌سازی، به صورت مستقل از عدم تفاوت فاحش درآمد و ثروت مورد ملاحظه قرار گرفت.

۳. توازن یا عدم تفاوت فاحش طبقاتی

بحث تفاوت فاحش درآمدی در میان افراد جامعه یکی از مباحث اساسی در زمینه عدالت است. این پرسش مطرح است که: آیا در اسلام، تفاوت فاحش طبقات درآمدی پذیرفته شده است؟ آیا جمع مال و ثروت از نظر آموزه‌های اسلامی محدودیت دارد یا نامحدود است؟ آیا در جامعه اسلامی، در حالی که عده‌ای از کمترین امکانات محروم‌اند، فرد اجازه دارد ثروت‌های هنگفت جمع کند؟ برخی معتقدند: تنها در مصرف است که محدودیت، یعنی حدّ اسراف، وجود دارد؛ پس اگر جمع‌آوری ثروت از راه صحیح و شرعی صورت گیرد (و واجبات مالی، یعنی خمس و زکات، پرداخت شود) انباشت ثروت فراوان ایرادی ندارد، هر چند در همان حال افرادی از کمبود امکانات رنج ببرند. اما برخی دیگر معتقدند: تحقق پدیده شکاف فاحش طبقات درآمد و ثروت در جامعه اسلامی امکان‌پذیر نیست.

تأکید می‌شود که شکاف فاحش بین طبقات و دهک‌های درآمدی منظور است، نه مطلق تفاوت. استدلال این است که «لیقوم الناس بالقسط» و «عدم تداول ثروت بین اغنیا» اصل اساسی در توزیع و رفع فقر است. قرآن با احترام به مالکیت خصوصی، و به رسمیت شناختن آن، از تداول ثروت بین اغنیا ممانعت کرده است.^{۴۳} آیه شریفه «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» اجازه نمی‌دهد که عدّه محدودی، حتی به واسطه قدرت و ابتکار خود، از ثروت نجومی برخوردار گردند و عدّه زیادی محروم بمانند. در بسیاری از متون اقتصاد اسلامی، یکی از ارکان تحقق عدالت اقتصادی را توازن و عدم فاصله فاحش بین طبقات مختلف جامعه دانسته‌اند.^{۴۴}

شهید صدر توازن اجتماعی را هم‌سنگی و تعادل افراد جامعه در سطح زندگی و نه در سطح درآمد می‌داند. معنای هم‌سنگی در سطح زندگی این است که افراد جامعه به اندازه‌ای مال و سرمایه در اختیار داشته باشند که بتوانند از امکانات معمول زندگی به طور یکسان برخوردار شوند. البته، تفاوت درجه زندگی ممکن است؛ ولی تضاد کلی، آن‌چنان که در جوامع سرمایه‌داری مشاهده می‌شود، وجود نخواهد داشت.^{۴۵} شهید صدر، برای اثبات معیار توازن در عدالت اقتصادی از نظر اسلام، دو دلیل می‌آورد: (۱) او با تمسک به تعلیل آیه شریفه «فیء»: «كَيِّ لَا يَكُونُ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)، هدف از تعیین فیء را دست به دست نشدن ثروت جامعه در میان ثروتمندان می‌داند. بر این اساس، دولت وظیفه دارد با استفاده از ابزارهای مناسب از بروز وضعیت نامتوازن توزیع ثروت در طبقات مختلف جامعه پیشگیری کند.^{۴۶}

(۲) دلیل دوم شهید صدر، برپایه روش کشف اصول (زیربنا) از راه بررسی احکام و قوانین (روبنا) است. شهید صدر بر این باور است که از طبیعت احکام شرعی (مانند: ممنوعیت کنز و ربا، مقررات مربوط به ارث، اعطای حق قانون‌گذاری به دولت، و مخالفت با بهره‌برداری از ثروت‌های خام و طبیعی به شیوه نظام سرمایه‌داری)، می‌توان به خوبی این قاعده کلی را استخراج کرد که در نظام اقتصادی اسلام، توازن اجتماعی ضرورت دارد.^{۴۷}

توضیح بیشتر مطلب نیاز به چند مقدمه دارد که در این مقاله، به ناچار، اجمالاً بیان می‌شود.

امکانات جهان: نعمت‌های الهی

بر اساس آموزه‌های اسلامی، اموالی که در اختیار انسان‌ها قرار دارد متعلق به خداوند متعال است. اموال نعمت‌هایی هستند که خداوند به انسان‌ها ارزانی داشته است. از طرفی، پروردگار امکانات را برای همه قرار داده و روزی تمام بندگان را تضمین کرده است. این پرسش مطرح است که تا چه حد می‌توان در مواهب الهی تصرف کرد؟ آیا درست است که ۱٪ از افراد جامعه ۹۹٪ امکانات کره زمین را تصاحب کنند و ۹۹٪ از افراد جامعه ۱٪ امکانات را در اختیار داشته باشند؟! به نظر می‌رسد، هر فطرت سالمی بدون نیاز به ادله و برهان می‌تواند اوج بی‌عدالتی را در این نوع توزیع دریابد.

حاکم بودن عدل بر اطلاعات و عمومات

مهم‌ترین وظیفه انبیا اقامه قسط و عدل بوده است. آیا عدل یک مقیاس است و اسلام بر اساس آن سنجیده می‌شود یا آنچه اسلام می‌گوید عدل است؟ به نظر می‌رسد، عدالت بر سایر احکام الهی حکومت دارد. «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید. این معنا مقیاس بودن عدالت است برای دین. پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است یا عدالت مقیاس دین؟ تقدس اقتضا می‌کند که بگوییم: دین مقیاس عدالت است؛ اما حقیقت این طور نیست.»^{۴۸}

اگر احکام الهی را بخواهید بفهمید، باید در مقام فهم حکم، قسط را رعایت کنید. برای اینکه احکام الهی را پیاده کنید، باید متوجه قسط باشید؛ هم در مقام استنباط و هم در مقام اجرا. و در استنباط، نمی‌توان حکم کلی بیان کرد؛ بلکه باید دید این حکم، با این کلیت، با قسط سازگار است. و اگر نیست، باید به آن حد زد. و در حقیقت، این آیه «لِيُقْسَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) حاکم است بر آن.^{۴۹} آنچه در کتاب و سنت [قطعی] است همان قسط است، متنها حدش را باید در نظر گرفت؛ یعنی اطلاعات و عمومات را باید با قسط منطبق نمود (نه اینکه اگر قرآن گفته است: فلان چیز واجب است، ما ببینیم با قسط سازگار است یا نیست).^{۵۰}

حقوق دیگر غیر از زکات و خمس در اموال

بخشش در راه خیر، ذاتاً رجحان دارد؛ ولی آیا در اموال، پرداخت چیزی غیر از انفاقات منصوص، واجب می‌باشد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت: شواهد و قرائن نشان

می‌دهد غیر از خمس و زکات پرداخت‌های واجب دیگر نیز داریم. اگر عدل را مقیاس قرار دهیم، اثبات حقی غیر از خمس و زکات برای فقرا، شک بدوی نمی‌شود که اصل برائت تکلیف مالی برای ثروتمندان، یا استصحاب عدم ثبوت حق برای فقرا، جاری شود و اطلاق احترام مال مسلم محکم و پابرجا بماند. آیه شریفه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹)، و آیات عقوبت سنگین برای ترک اطعام مساکین، برای اثبات حق فقرا در اموال اغنیا (غیر از خمس و زکات) کافی است. ابوذر در پاسخ کعب‌الاحبار، که در حضور خلیفه سوم گفت: «کسی که زکات را پرداخت کند حق دیگری بر او نیست و تمام است»، با خشم بیان داشت: این‌طور نیست که دیگر، چیزی بر تو واجب نباشد؛ حتی اگر از راه مشروع ثروت کلانی را به دست آوری و خمس و زکات هم داده باشی، درست نیست که مسلمانی در کنار تو در بیچارگی به سر برد و تو کاری به کار او نداشته باشی.^{۵۱} قارون که «حمل کلیدهای گنجینه‌های او برای یک گروه زورمند مشکل بود»، (قصص: ۷۶) کمکی به دیگران نمی‌کرد و می‌گفت: «این ثروت را با دانش خود به دست آورده‌ام».^{۵۲}

در کتاب شریف کافى، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در اموال، حق دیگری وجود دارد. پس لازم است، فرد مقداری از مال خود را انفاق کند. البته، کم و زیاد آن به قلمرو ملکیت فرد مربوط می‌شود. آن حضرت به آیه شریفه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (الذاریات: ۱۹) استناد فرموده‌اند.^{۵۳} در وسائل الشیعه، «بَابُ الْحُقُوقِ فِي الْمَالِ سِوَى الزَّكَاةِ وَ جُمْلَةً مِنْ أَحْكَامِهَا»،^{۵۴} حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سِوَى الزَّكَاةِ»^{۵۵} (در مال، حق دیگری غیر از زکات هم هست).

از قرآن کریم می‌توان استفاده کرد که انفاق، از جهت حکم و تکلیف، مراتبی دارد: از استحباب و استحباب مؤکد تا وجوب. در موارد متعدّد، از جمله چند آیه، به انفاق امر شده و با لحنی نسبتاً شدید، از عقوبت ترک آن سخن رفته است.^{۵۶} بسیاری از مفسران موارد عقوبت بر ترک را به علت ذهنیتی که از انفاق و استحباب آن داشته‌اند، بر زکات حمل کرده‌اند؛ ولی علامه طباطبائی، در این موارد، انفاق را به حدی که افراد بتوانند کمر راست کنند و نیاز خود را رفع کنند «بِمَا يَقُومُ صُلْبُهُمْ وَ يَرْتَفِعُ بِهِ حَاجَتُهُمْ»، لازم می‌داند.^{۵۷} با اینکه انفاق، استحباب دارد؛ بدون تردید، مراحل آن، واجب است.

از طرفی، نمی‌توان گفت: وظایف مالی ثروتمندان تنها به رفع فقر خلاصه می‌شود. همچنین، نمی‌توان گفت که اگر جلوگیری از شرک و (کفر و امر به معروف و نهی از منکر) سرمایه‌گذاری بخواهد و فرد توان مالی داشته و خمس و زکات هم داده باشد، به استحباب تبدیل می‌شود.

الگوهای قرآنی و سیره فقها

آیاتی از قرآن درباره تعدادی ثروتمند نازل شده است. آیه‌ها یا صراحت در ثروت آنان دارد و یا لحن و سیاق آنها به گونه‌ای است که ثروتمند بودن آنان را می‌رساند. مصادیق الگوی مطلوب عبارت‌اند از: حضرت سلیمان،^{۵۸} ذوالقرنین^{۵۹} و تاحدودی حضرت داود؛ مصادیق الگوی مذموم نیز عبارت‌اند از: قارون،^{۶۰} فرعون،^{۶۱} ولیدبن مغیره،^{۶۲} و ابولهب.^{۶۳}

به نظر می‌رسد، در الگوی اول، ثروت با حکومت، اقتدار سیاسی، و شکر نعمت (انجام وظایف مالی) همراه است. به عبارت دیگر، ثروت شخصی نیست؛ امکانات انبوه برای اداره کشور است. در عین حال، شیوه کاری آنان به گونه‌ای بوده که وقتی به ذوالقرنین پیشنهاد سدسازی برای جلوگیری از فساد یا جوج و مأجوج را می‌دهند، می‌گوید: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذاشته، بهتر است از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید». و بدون گرفتن هزینه، آن پروژه عظیم را احداث می‌کند و منطقی که ارائه می‌کند این است که: «هذا رحمة من ربی»^{۶۴} (این از رحمت پروردگار من است). همین منطبق «هذا من فضل ربی لیلونی أ اشکر ام اکفر»^{۶۵} برای حضرت سلیمان ذکر شده است. اگر فردی که دارای امکانات فراوان شخصی است با این منطبق در جامعه ظاهر شود، درست مانند حضرت خدیجه رضی الله عنها و بعضی ثروتمندان عصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله، به سرعت ثروتش تعدیل می‌شود. اموال خدیجه رضی الله عنها و دیگرانی که به نبی گرامی اسلام گرویدند در راه وظایف شرعی، یعنی نشر معارف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از کیان اسلام و کمک به مسلمین، به سرعت سیر نزولی می‌یابد. تنها زمانی تفاوت فاحش درآمد و ثروت، خود را نشان داد که انحراف عظیم در دین پدید آمد و بنی‌امیه و بنی‌ مروان حاکم شدند.

ادعا این است که «فقها، به جز شیخ صدوق، آن (وجود حقیقی برای دیگران غیر از زکات) را بر استحباب حمل کرده‌اند».^{۶۶} اگر موضوعی به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته باشد، چگونه می‌توان با کنار هم قرار دادن بحث‌های استطرادی، سیره فتوایی

استخراج کرد؟ در فقه، کتاب مستقلى به نام کتاب فقر یا فصل مستقلى به نام لزوم پرداخت مالی به جز خمس و زکات ارائه نشده است؛ همچنان که پیش از امام راحل، بحث مستقلى با عنوان ولایت فقیه (تأکید می‌شود بحث مستقل و با وزن مناسب) ارائه نشده بود. در بحث ولایت فقیه، مناسب نیست گفته شود: فقها، پیش از امام، معتقد به ولایت فقیه نبودند؛ بلکه مناسب است گفته شود: عموم فقها، به دلیل مبتلا نبودن مسئله، به این موضوع نپرداخته‌اند. در مقابل، سیره عملی فقها در اعصار مختلف نسبت به بحران‌های طبیعی پدیدآمده در میان جوامع اسلامی بر این بوده که با تمام قوا وارد صحنه شده و مردم را در جهت رفع مشکلات جامعه اسلامی بسیج کرده‌اند. طبیعی است که سیره عملی مهم‌تر از سیره فتوایی است. بحث خلط اخلاق و فقه هم از مسائلی است که میان فقها از وزن لازم برخوردار نبوده و مرز دقیقی میان مباحث اخلاقی و فقهی تعیین نشده است. بنابراین، مناسب نیست که گفته شود: حمایت فقها از فقرا و رفع مشکلات اجتماعی یک بحث اخلاقی است.

به نظر می‌رسد، اگر مجموعه مطالب فوق مورد ملاحظه قرار گیرد، به راحتی نمی‌توان پذیرفت که ۱٪ مجاز است صاحب ثروت نجومی شود، در حالی که انبوهی از انسان‌ها گرسنه مانده‌اند.

۴. اعتدال

در بحث معنای لغوی «عدالت»، یکی از معانی عدل که حالت مرجع نیز دارد «حدّ وسط و دوری از افراط و تفریط به گونه‌ای که زیاده و نقیصه‌ای در کار نباشد» است. همین معنا در کلمات قصار نهج البلاغه آمده است که: «العدل یضع الامور مواضعها»^{۶۷} که مولوی آن را به خوبی ترجمه کرده است:

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش ظلم چه بود؟ وضع در ناموقعش.

و قرآن کریم یکی از اوصاف عبادالرحمان را اعتدال و میانه‌روی معرفی می‌کند و می‌فرماید: آنان هنگامی که هزینه می‌کنند، نه اسراف می‌کنند و نه خسّت به خرج می‌دهند، بلکه قوام و اعتدال را رعایت می‌کنند.^{۶۸} در روایات، داریم که قوام به معنای عدالت است.^{۶۹} چنان‌که در بحث عدالت اخلاقی گذشت، آنان معنای عدالت را به حدّ وسط و اعتدال در خوبی‌ها و صفات ارجاع داده‌اند. البته، منافاتی ندارد که در اخلاق، اعتدال در

صفات عدالت باشد و در برخی قلمروهای اقتصاد، مانند تولید و مصرف، اعتدال در به کارگیری عوامل تولید و اعتدال در مصرف همان عدل به معنای «وضع الشيء في موضعه» باشد؛ همچنان که اگر به این نوع عدل اشاره شود، نه تنها مشکلی پدید نخواهد آمد که قلمروهای مختلف عدالت اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است.

معیار و شاخص در قلمروهای مختلف عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی در عرصه‌های تولید، توزیع، مصرف، و فرصت‌ها و خدمات دولت ظهور پیدا می‌کند. در حیطه توزیع، عدالت اقتصادی شامل توزیع پیش و پس از تولید و توزیع مجدد می‌شود؛ در عرصه توزیع مجدد، قلمرو عدالت شامل توزیع درآمد، نیاز نیازمندان، و نفقه‌های واجب است. در تولید و مصرف نیز عدالت به معنای «وضع الشيء في موضعه» کاربرد دارد که به ترتیب معیار و شاخص هر قلمرو، به اختصار، به بحث گذاشته می‌شود.

فرصت‌ها و خدمات عمومی

توزیع فرصت‌ها توزیع امکانات و شرایط رسیدن به یک موقعیت است. این امکانات و شرایط شامل انواع خدمات دولتی، اعم از خدمات آموزشی، بهداشتی، زیرساختی، فراهم‌سازی زمینه‌های بهره‌مندی از منابع طبیعی و اطلاعات، ایجاد زمینه‌های کار و اشتغال، و تأمین نیازهای اساسی می‌شود. مجموعه انفال، مباحات عامه^{۷۰} و منافع مشترکه (مانند جاده‌ها، خیابان‌ها و پارک‌ها) که در ملکیت دولت اسلامی یا در اختیار اوست، فرصت‌ها و امکاناتی هستند که در قلمرو عدالت اقتصادی قرار دارند. شهید صدر به بخشی از این مرحله از توزیع، با عنوان «توزیع قبل از تولید»، اشاره کرده است.^{۷۱} علاوه بر توزیع قبل از تولید، این مرحله شامل توزیع پویای منابع طبیعی، امکانات عمومی، و اعتبارات و تسهیلات بانکی نیز می‌تواند باشد.

در آموزه‌های اسلامی، نظارت دولت جهت کنترل استفاده بخش خصوصی از منابع برای تضمین تحقق عدالت در این حوزه ضروری دانسته شده است؛ همچنان‌که حقوق و مصالح نسل‌های آینده نیز مورد توجه قرار گرفته است.^{۷۲} بر اساس آموزه‌های اسلامی، شرط برقراری عدالت، برابری و مساوات بنابر اصل عدم تبعیض در توزیع فرصت‌هاست. در متون اسلامی، از تبعیض و نابرابری حاکم اسلامی در رفتار با مردم نهی شده است تا حاکم در نگاه و اشاره چشم، و در سلام کردن، با همگان یکسان رفتار کند.^{۷۳} متون اسلامی

ویژه‌سازی اموال دولتی،^{۷۴} دارایی‌های عمومی و مباحات عامه را ممنوع می‌کند. بر این اساس، دولت اسلامی باید اصل برابری همگان را در ارائه خدمات رعایت کند و هیچ‌گونه تبعیضی را اعمال نکند. در نتیجه، معیار عدالت در توزیع فرصت‌ها، برابری و مساوات است. بدین منظور، در بخش‌های مختلف خدماتی (اعم از خدمات رفاهی، آموزشی، بهداشتی، اقتصادی، اشتغال، زیرساختی و اطلاع‌رسانی)، بایستی سنجه بهره‌مندی از هر خدمت را اندازه‌گیری کرد و میزان نابرابری در ارائه هر خدمت را به دست آورد.

توزیع کارکردی

در توزیع کارکردی،^{۷۵} نحوه سهم‌بری عوامل تولید از نتایج فعالیت اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد. این پرسش مطرح است که سهم عادلانه هر عامل تولید چقدر است؟ دستمزد عادلانه نیروی کار، اجاره واقعی سرمایه فیزیکی و سود عادلانه کارفرما چه مقدار یا چه سهمی از تولید باشد؟ شهید صدر از این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «توزیع پس از تولید»، نام برده است.^{۷۶}

بنابر آموزه‌های اسلامی، قراردادها باید بر اساس حق و انصاف و تراضی طرفین تنظیم گردند تا درآمد حاصل از آنها مصداق «اکل مال به باطل» محسوب نشود و سایر شرایط و ضوابط شرعی در قراردادها مانند ممنوعیت ربا، غرر و غش مراعات گردد.^{۷۷} محدودیت‌ها و موازین یادشده، در حقیقت، تعیین‌کننده موازین عدالت اقتصادی حاکم بر بازار است و افراد جامعه در همین چارچوب، از آزادی اقتصادی برخوردارند.^{۷۸} بنابراین، معیار عدالت در توزیع کارکردی استحقاقی - سهمی است که با تراضی به دست می‌آید.

بدین منظور باید فاصله سهم عوامل تولید از قیمت عوامل در بازار (غیرانحصاری) تعیین شود تا میزان بی‌عدالتی در حیطه توزیع کارکردی به دست آید. در صورتی که دستمزد پرداختی به نیروی کار از قیمت بازاری و متعارف دستمزد بازار کمتر باشد، بی‌عدالتی اقتصادی رخ داده است. همچنین، اگر قیمت پرداختی به کالا و خدمات و اجاره پرداختی برای سرمایه فیزیکی از میزان تعادلی هر یک در بازار اسلامی کمتر باشد، شاهد انحراف از عدالت اقتصادی در هر بخش خواهیم بود. نماگرهای این شاخص نیز در مباحث بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

توزیع محصول نهایی

اسلام در توزیع نهایی درآمد و محصولات، دو ملاک «کار» و «نیاز» را مطرح می‌کند.^{۷۹} در ادبیات شهید صدر، این مرحله از توزیع، «توزیع مجدد درآمد» نامیده می‌شود.^{۸۰}

معیار عدالت در رعایت حقوق نیازمندان، استحقاقی - حدّ کفافی است؛ بدین معنا که حدّ کفاف زندگی برای نیازمندان باید تأمین شود. امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرمایند: «به‌درستی که خداوند متعال بر ثروتمندان واجب کرده است تا از اموالشان، به قدری که فقیران را بی‌نیاز کند، به آنها بدهند»^{۸۱} / امام صادقؑ نیز فرمودند: «خداوند برای نیازمندان در اموال اغنیا، به اندازه کفایتشان، واجب کرده است».^{۸۲}

شاخص عدالت در رعایت حقوق نیازمندان تأمین حدّ کفاف برای همه اعضای جامعه است. در این حیطة، تفاوت میان درآمد لازم برای تأمین حدّ کفاف و درآمد تحقّق‌یافته برای کسانی که زیر حدّ کفاف درآمد دارند، شاخص بی‌عدالتی خواهد شد.

نفقه‌های واجب

برای پرداخت حقوق مالی بستگان و ذوی‌الحقوق، در فقه اسلامی، بحث نفقات واجب مطرح شده است؛ بدین معنا که امکانات زندگی در حدّ شئون عرفی آنها باید تأمین شود. قرآن کریم^{۸۳} به این مسئله تصریح کرده است و فقها ملاک و معیار اصلی میزان نفقه را شأن عرفی و اجتماعی نفقه‌گیرنده معرفی کرده‌اند.^{۸۴}

معیار عدالت در پرداخت حقوق مالی بستگان، استحقاقی اعتدالی است؛ بدین معنا که امکانات زندگی در حدّ شئون عرفی آنها باید تأمین شود. با محاسبه نسبت تعداد کسانی که حقوق بستگان را تأمین می‌کنند به تعداد کلّ کسانی که توانایی پرداخت حقوق بستگان را دارند، می‌توان به سنجش عدالت در حیطة تأمین حقوق بستگان پرداخت.

تولید و مصرف

در تقسیم اقتصاد به تولید، توزیع، و مصرف، قلمرو عدالت اقتصادی بیشتر در توزیع است؛ ولی بر اساس تعریف عدالت برمبنای «وضع الشیء فی موضعه»، می‌توان رفتارهای اقتصادی (تولید و مصرف با نگرش خرد یا کلان) را نیز متّصف به عدالت یا بی‌عدالتی کرد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، معیار عدالت در به‌کارگیری عوامل تولید و مصرف

رعایت حدّ اعتدال است. بر این اساس، شاخص عدالت در تولید و سرمایه‌گذاری بهره‌وری و عدم اسراف در بهره‌گیری از عوامل تولید و مصرف کالاهای نهایی است.

نتیجه‌گیری

عدل در لغت به معنای میانه‌روی، حدّ وسط، تساوی و دادگری آمده که همه را می‌توان به حدّ وسط میان افراط و تفریط ارجاع داد. فقها معمولاً عدالت را ملکه نفسانی می‌دانند که انسان را بر تقوا و مروّت برمی‌انگیزاند. علمای اخلاق نیز عدالت را به فضایل اخلاقی و حدّ وسط و اعتدال در خوی‌ها و صفاتی که از جانب شریعت رسیده است معرفی کرده‌اند. قسط به صورت ثلاثی مزید به معنای عدل، و به صورت ثلاثی مجرد به معنای جور است. معمولاً قسط و عدل در یک معنا به کار می‌روند.

با جمع‌بندی مفهوم «عدالت اقتصادی» برحسب کاربرد آن در متون اسلامی، چهار معنای: تساوی، دادن حقّ هر صاحب حقّ به آن، عدم تفاوت فاحش درآمدی، و اعتدال را می‌توان استخراج کرد. همچنین، از آموزه‌های اسلامی، سه نوع استحقاق: اعتدالی - عرفی، سهمی، و حدّ کفافی به دست می‌آید.

آیات شریفه «لیقوم الناس بالقسط» و «عدم تداول ثروت بین اغنیا» دو اصل اساسی در توزیع و رفع فقر می‌باشند. این اصول اجازه نمی‌دهند که عدّه محدودی، حتی به واسطه قدرت و ابتکار خود، از ثروت نجومی برخوردار گردند و عدّه زیادی محروم بمانند. به راحتی نمی‌توان گفت که اگر ۱٪ از افراد جامعه امکان تصاحب امکانات ۹۹٪ کره زمین را پیدا کردند، می‌توانند آن را تصاحب کنند. خداوند متعال، برای همه، حقّ روزی و حقّ حیات قرار داده است. به نظر می‌رسد، هر فطرت سالمی بدون نیاز به ادله و برهان، در این نوع توزیع، اوج بی‌عدالتی را می‌یابد و شریعت اسلامی ظلم و بی‌عدالتی را بر نمی‌تابد. عدالت بر سایر احکام الهی حکومت دارد. اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است؛ یعنی اطلاقات و عمومات را باید با قسط منطبق نمود، نه اینکه اگر قرآن گفته است: فلان چیز واجب است، ما ببینیم با قسط سازگار است یا نیست.

شواهد و قرائن نشان می‌دهد، غیر از خمس و زکات، پرداخت‌های واجب دیگر نیز داریم. اسلام، انفاق را به حدّی که (افراد بتوانند کمر راست کنند و نیاز خود را رفع کنند) «بِمَا يَقُومُ صَلْبُهُمْ وَ يَرْتَفِعُ بِهِ حَاجَتُهُمْ» لازم می‌داند. با اینکه انفاق، استحباب دارد؛ بدون

تردید، مرحله‌ای از آن، واجب است. از طرفی، نمی‌توان گفت: وظایف مالی ثروتمندان تنها به رفع فقر خلاصه می‌شود. مجموعه حقوق و وظایف مالی ثروت را تعدیل می‌کند. عدالت اقتصادی در عرصه‌های تولید، توزیع، مصرف، و فرصت‌ها و خدمات دولت ظهور پیدا می‌کند. معیار عدالت در توزیع فرصت‌ها برابری و مساوات و در توزیع کارکردی، استحقاقی سهمی است که با تراضی به دست می‌آید. معیار عدالت در رعایت حقوق نیازمندان، استحقاقی - حد کفافی است؛ بدین معنا که حد کفاف زندگی برای نیازمندان باید تأمین شود. معیار عدالت در پرداخت حقوق مالی بستگان (نفقات واجب) استحقاقی اعتدالی است؛ بدین معنا که امکانات زندگی در حد شئون عرفی آنها باید تأمین شود. معیار عدالت در تولید و سرمایه‌گذاری کارایی، بهره‌وری، و عدم اسراف در بهره‌گیری از عوامل تولید است. به ترتیب، برای کاربردهای فوق، شاخص‌های: برابری، قیمت‌بازاری، حدکفاف، اعتدال عرفی، بهره‌وری و اسراف برای سنجش شاخص ترکیبی عدالت پیشنهاد می‌شود. در مقاله دیگری، متغیرهای جزئی همراه با وزن هر متغیر ارائه خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. الفیومی، شهاب‌الدین، مصباح المنیر، ذیل واژه «ع د ل» (ع د ل)
۲. همان.
۳. حسین‌بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۷۰-۵۵۲.
۴. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۵۳.
۵. أبو حیب سعیدی، القاموس الفقهی، ص ۲۴۴.
۶. یوسف البحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۰، ص ۱۳.
۷. علی‌بن محمد رضا کاشف‌الغطاء، النور الساطع فی الفقه النافع، جلد ۲، ص ۲۱۵.
۸. ر.ک: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۰۷-۸۴.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۷۷؛ سعید شرتونی، اقرب الموارد، ذیل کلمه قسط؛ جمال‌الدین مقدادبن عبدالله سیوری، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۳۹؛ فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۲۶۸؛ محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۵۷.
۱۲. سعید شرتونی، اقرب الموارد، ذیل واژه قسط.
۱۳. ر.ک: محمد مرتضی‌الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۷۸.
۱۴. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۶۰-۲۵۸.
۱۵. محمد مرتضی‌الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۷۸.
۱۶. سیدمحمدجواد حسینی عاملی، مفتاح‌الکرامة فی شرح قواعد‌العلامة، ج ۴، ص ۴۵۵.
۱۷. حسین‌بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۷۰.
۱۸. محمدبن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۵۷؛ فخرالدین رازی، مفاتیح‌الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۱۰، ص ۴۷۱؛ وحیه زحیلی، المنیر، ج ۴، ص ۲۳۲.
۱۹. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۳.
۲۰. حدید: ۲۵.
۲۱. ر.ک: محمد رضا مهدوی‌کنی، جزوه آیات الاحکام، بحث قاعده عدل، تحقیق عطاء الله رستگار.
۲۲. مرتضی‌مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۷۸-۸۱.
۲۳. ر.ک: مرتضی‌مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۴۷۷.
۲۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶.
۲۵. همان، نامه ۷۰.
۲۶. ر.ک: مرتضی‌مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۱۲.
۲۷. مرتضی‌مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصادی اسلام، ص ۱۵۷-۱۵۶.
۲۸. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۱.
۲۹. ر.ک: محمدتقی مصباح‌یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ص ۸۲-۱۹.
۳۰. همان، ص ۲۰۰-۱۸۸.

۳۱. ر.ک: سیدمحمدکاظم رجایی، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن.
۳۲. سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۵۸۵-۵۴۵.
۳۳. سیدکاظم صدر، اقتصاد صدر اسلام، ص ۲۸۹-۲۸۶.
۳۴. محمدبن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۱۹۵.
۳۵. ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۳۹.
۳۶. ر.ک: سیدمحمدکاظم رجایی، قیمت‌گذاری در اقتصاد اسلامی.
۳۷. ذاریات: ۱۹.
۳۸. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۴۹۷.
۳۹. محمدرضا حکیمی، الحیاة، ج ۳، ص ۳۰۹.
۴۰. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۹.
۴۱. محمدبن کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۴۱.
۴۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۴۳. حشر: ۷.
۴۴. سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۶۷۳؛ جمعی از نویسندگان، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴۲۸-۴۱۰؛ محمد مهدی کرمی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۱۶۶-۱۵۲؛ حسن آقا نظری و محمدتقی حکیم گیلک آبادی، هزینه درآمد دولت اسلامی، ص ۳۱؛ علیرضا لشگری، جهت‌گیری مالیات‌های اسلامی، ص ۶۲-۷۰.
۴۵. سیدمحمدباقر صدر، همان، ص ۶۷۳.
۴۶. همان، ص ۶۸۱.
۴۷. همان، ص ۶۸۲.
۴۸. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴.
۴۹. ر.ک: محمدرضا مهدوی کنی، جزوه آیات الاحکام، بحث قاعده عدل، تحقیق عطاءالله رستگار.
۵۰. همان.
۵۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۳۶؛ عبدالحسین أمینی، الغدیر، ج ۸، ص ۳۵۱.
۵۲. همان
۵۳. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۴۹۹.
۵۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۷-۴۵.
۵۵. سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۰.
۵۶. ملتر: ۴۴-۴۲؛ الحاقه: ۳۴-۳۰؛ ماعون: ۷-۴.
۵۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۸۰.
۵۸. سبا: ۱۳-۱۰.
۵۹. قصص: ۷۶.
۶۰. همان.
۶۱. یونس: ۸۸.

۶۲. قلم: ۱۵-۱۲؛ مدثر: ۱۲.
۶۳. مسند: ۱ و ۲.
۶۴. کشف: ۹۴ و ۹۵.
۶۵. نمل: ۴۰.
۶۶. محمدجواد مغنیه، *الکاشف*، ج ۱، ص ۴۸.
۶۷. *نهج البلاغه*، کلمات قصار، ش ۴۳۷.
۶۸. فرقان: ۶۷.
۶۹. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیرالقمی*، ج ۲، ص ۱۱۷.
۷۰. آب و آتش و مرتع
۷۱. شهید سید محمد باقر صدر، *اقتصادنا*، ص ۴۱۳
۷۲. ر.ک: حسن آقا نظری و محمد تقی گیلک آبادی، *نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، ص ۳۹-۳۵.
۷۳. *نهج البلاغه*، نامه ۴۶.
۷۴. همان، ۷۰.
75. Functional
۷۶. سیدمحمدباقر صدر، همان، ص ۵۸۵-۵۴۵.
۷۷. سیدکاظم صدر، *اقتصاد صدر اسلام*، ص ۲۸۹-۲۸۶.
۷۸. ر.ک: حسین عیوضلو، *عدالت و کارایی*، ص ۲۱۳.
۷۹. محمدباقر صدر، همان، ص ۴۳؛ محمدیوسف حریری، *اسلام و نظام اقتصادی*، ص ۲۶۲.
۸۰. سیدمحمدباقر صدر، همان، ص ۶۷۲.
۸۱. میرزا حسین نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل*، ج ۷، ص ۸.
۸۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۴۹۸.
۸۳. اسراء: ۲۳؛ بقره: ۲۳۳؛ طلاق: ۶؛ بقره: ۲۲۸؛ بقره: ۲۳۱.
۸۴. ر.ک: محمدبن محمد نعمان مفید، *أحكام النساء*، ص ۴۲؛ مرتضی انصاری، *کتاب النکاح*، ص ۴۸۷-۴۸۳.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، قم، ادب، ۱۴۰۵ق.
- ابونوری، اسماعیل، اسنانوندی، اسماعیل، «برآورد و ارزیابی سازگاری شاخص‌های نابرابری اقتصادی با استفاده از ریز داده‌ها در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۷۱، زمستان ۱۳۸۴، ص ۲۱۰-۱۷۱.
- اخوان حکیمی، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- امینی، صفیاء، فخر حسینی، فخرالدین، *توسعه شاخص‌ها و نماگرها*، تهران، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۸.
- امینی، عبدالحسین احمد، *الغدیر*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۷ق.
- انصاری، مرتضی، *کتاب النکاح*، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، قم، جامعه مدرسین، بی تا
- بختیاری، صادق، *تحلیلی از توزیع درآمد با استفاده از روش پارامتریک*، تهران، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۸۲.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، مؤسسه امام عصر علیه السلام، ۱۳۸۴.
- جعفری صمیمی، احمد، *اقتصاد بخش عمومی (۱)*، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- جمعی از نویسندگان، *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۱.
- جمعی از نویسندگان، *مبانی اقتصاد اسلامی*، قم، سمت، ۱۳۷۴.
- حرعاملی، محمدبن‌الحسن، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۳۷۱.
- حریری، محمد یوسف، *اسلام و نظام اقتصادی*، تهران، امیری، ۱۳۶۲.
- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
- حکیمی، محمدرضا، *الحیة*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- حلی، ابن ادریس، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، «قیمت‌گذاری در اقتصاد اسلامی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، *معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲.
- رویمر، جان ای، *برابری فرصت*، ترجمه محمد خضری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- سعدی، أبو حبیب، *القاموس الفقهی*، دمشق، دالفکر، ۱۴۰۸ق.
- سن، آمارتیا کومار، *در باب نابرابری*، مترجم حسین راغفر، تهران، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱.

- سید قطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- سیوری، جمال الدین مفدا دین عبدالله، *کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۳۷۷.
- شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، تهران، اسوه، ۱۳۸۵.
- شیخ طوسی، *التهدیب*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
- صدر، سید کاظم، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- صدر، سید محمد باقر، *اقتصادنا*، چ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک المعروف (تاریخ الطبری)*، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الحیاء التراث العربی، بی تا
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
- عیوضلو، حسین، *عدالت و کارایی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴.
- فراهیدی، خلیل، *کتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بیروت، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، هجرت، ۱۴۲۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۷۰.
- کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا، *النور الساطع فی الفقه*، نجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۱ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
- کاتوزیان، ناصر، *مبانی حقوق عمومی*، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷.
- کرمی، محمد مهدی، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم، سمت، ۱۳۷۹.
- لشگری، علیرضا، *جهت گیری مالیات های اسلامی*، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی، *بررسی اجمالی مبانی اقتصادی اسلام*، تهران، حکمت، ۱۴۵۳ق.
- *مجموعه آثار*، نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ق.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، *أحكام النساء*، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۹۹۳م
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
- نظری، حسن آقا، *گیلک حکیم آبادی*، محمد تقی، *هزینه درآمد دولت اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
- نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، نجف اشرف، مطبعة النعمان، بی تا
- نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.